

اطلاعیه به مردم کردستان!

مردم با شرف کردستان
آزادخواهان معترض به اعدام احسان و احسان ها
برای نشان دادن مراتب خشم خود نسبت به اعدام جوان ۲۷ ساله ی کرد احسان فتاحیان و جهت اعلام همبستگی با فعالین محکوم به اعدام کرد و اعتصاب کنندگان هرشب از ساعت ۲۲ الی ۰۵:۲۲ لامپهای روشنایی بخش منازل خود را خاموش کرده و به روح بزرگوار احسان و ابراهیم لطف الهی و شوانه قادری و کاوه عزیزی و سایر شهدای راه آزادی کردستان درود بی انتها بفرستیم. باشد که جنایتکاران جمهوری خون از خاموشی یکدست شهرها فریاد سکوت نمای مردم به هراس آیند و ژینوساید کردها را متوقف کنند.

فعالین زندان های اورومیه و تبریز و قزوین اعتصاب غذا میکنند.

طبق آخرین گزارشات فعالین زندان های اورومیه و تبریز و قزوین در راستای محکومیت اعدام احسان فتاحیان دست به اعتصاب غذا زده اند .
امروز که اولین روز اعتصاب است ۱۳ تن از زندانیان اورومیه و ۴ تن از زندان تبریز و ۴ تن در اعتصاب شرکت کرده اند و بناست تا ۳ روز آینده ادامه داشته باشد.

فراخوان تجمع در برابر سفارت های ایران

مجموعه ای از فعالان حقوق بشر و خانواده زندانیان و قربانیان سیاسی در کردستان با انتشار بیانیه ای از تمامی مردم آزادیخواه دنیا خواستند که در حمایت از حقوق اولیه و انسانی ما که همان حیات در بستری آزاد و انسانی است در روز دوشنبه شانزدهم نوامبر برابر با ۲۵ آبان ۸۸ در سراسر دنیا و در مقابل سفارتهای جمهوری اسلامی به میدان آمده و اعتراض خود را نشان دهند.

راهپیمایی اعتراض به اعدام احسان از سنندج آغاز شد

روز پنج شنبه راس ساعت ۵ بعد از ظهر راهپیمایی اعتراض به اعدام احسان فتاحیان با حضور خانواده فعالین محکوم به اعدام و فعالین دانشجویی سنندج و کرمانشاه و قروه و از میدان اقبال (مرکز سنندج) آغاز و پس از ۱۵ دقیقه راه پیمودن در سه راه نمکی با یورش نیروی انتظامی و لباس شخصی های اطلاعاتی رو به رو شد .
معترضان به اعدام فتاحیان با شعارهای "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و "نه به اعدام" و "احسان جان شهادت مبارک" و "اعدام فتاحیان اعدام همه کردان" و همراهی رهگذران را جلب کردند و بدین گونه ترافیک در مرکز شهر قفل شد .
راهپیمایان پوسترهای احسان فتاحیان و حبیب لطیفی و شیرکو معارفی و سایر فعالین محکوم به اعدام را در دست داشتند و بر روی پوستری نیز نوشته شده بود "STOP HOLOCAUST IN KURDISTAN" به معنای " قتل عام در کردستان را بلز نگهدارید ." .
با یورش نیروی انتظامی و لباس شخصی ها به شرکت کنندگان در راهپیمایی رهگذران با فریاد زدن و مقابله با مامورین مانع از تشدید ضد و خوردها شدند و در نتیجه مامورین تنها توانستند ۳ نفر از شرکت کنندگان را با خود ببرند و پا به فرار گذاشتند.

فعالین زندان های اورومیه و تبریز و قزوین اعتصاب غذا میکنند.

طبق آخرین گزارشات فعالین زندان های اورومیه و تبریز و قزوین در راستای محکومیت اعدام احسان فتاحیان دست به اعتصاب غذا زده اند .
امروز که اولین روز اعتصاب است ۱۳ تن از زندانیان اورومیه و ۴ تن از زندان تبریز و ۴ تن در اعتصاب شرکت کرده اند و بناست تا ۳ روز آینده ادامه داشته باشد.

فراخوان تجمع در برابر سفارت های ایران

مجموعه ای از فعالان حقوق بشر و خانواده زندانیان و قربانیان سیاسی در کردستان با انتشار بیانیه ای از تمامی مردم آزادیخواه دنیا خواستند که در حمایت از حقوق اولیه و انسانی ما که همان حیات در بستری آزاد و انسانی است در روز دوشنبه شانزدهم نوامبر برابر با ۲۵ آبان ۸۸ در سراسر دنیا و در مقابل سفارتهای جمهوری اسلامی به میدان آمده و اعتراض خود را نشان دهند.

نامه فرزند کمانگر به احسان فتاحیان

هر شب ستارهیی به زمین می کشند
و این آسمان غم زده غرق ستاره ها است.....
سلام رفیق، چهگونه تجسمات کنم؟ به کدام جرم تصور کنم؟ جوانکی نحیف بر فراز چوبه‌ی دار که به شکفتن غنچه‌ی خورشید لبخند می‌زند؟ یا کودکی پابرنه از رنج‌دیده‌گان پایین شهر که می‌خواست مزده‌ی نان باشد برای سفره‌های خالی از نان مردم‌اش. چه‌گونه تجسمات کنم؟ نوجوانی از جنس آزاد چشیده‌گان بالای شهر که الفبای رنج و مظلومیت، درس مکتب و مدرسه و زنده‌گی‌شان است. راستی فراموش کردم؛ شهر من و تو پایین و بالا ندارد، چهار سوی آن رنج و درد است .
بگو رفیق بگو...
می‌خواهم تصور کنم. در هیات «سیامند» که رخت عروسی به تن کرد تا به حنابندان عروس آزادی برود. چه‌گونه؟ چه‌گونه تصور کنم؟ در پوشش جوانی که راه شاهو را پیش گرفته تا از لابه‌لای جنگل‌های سوخته‌ی بلوط به کاروانی برسد که مقصدش سرزمین آفتاب است؟ ولی هیچ‌کدام از این‌ها که جرم نیست، اما می‌دانم «تعلق به این خلق تلخ است و گریز از آن‌ها نامردی....»
و تو به گریز و نامردمی کردن «نه» گفتی و سر به دار سپردی تا راست قامت بمانی.
رفیق آسوده بخواب...
که مرگ ستاره نوید بخش طلوع خورشید است و تعبیر خواب چوبه‌ی داری که هر شب در سرزمین‌مان خواب مرگ می‌بیند، تولد کودکی است بر دامنه‌ی زاگرس که برای عصیان و یاغی شدن به دنیا می‌آید. آرام و غریبانه تن‌ات را به خواب بسپار و با زهدان زمین بوسه ببند برای فردای رویش و رستن. بدون لالایی مادر، بدون بدرقه‌ی خواهر و بدون اشک پدر آرام بگیر در خاک سرزمینی که ابراهیم‌ها، نادرها و کیومرث‌ها را به امانت نگه داشته است. فقط رفیق بگو... بگو می‌خواهم بشنوم چه بر زبان‌ات چرخید آن‌گاه که صدای پا و درد به هم می‌میخت؟ می‌خواهم یاد بگیرم کدام شعر، کدام سرود، کدام آواز کدام اسم را به زبان بیاورم که زانوی‌ام نلرزد. بگو می‌خواهم بدانم، که دل‌ام نلرزد آن‌گاه که به پشت سر می‌نگرم ...